سخني در حماسه ملي ايرانيان و ارمنيان

دكتر ميرجلال الدين كرزاي

دكتر ميرجلال‏الدين كزازي، استاد فرزانه زبان و ادبيات فارسي در دانشگاه علامه طباطبايي، به همت مركزگسترش زبان و ادبيات فارسي و همكاري رايزني فرهنگي ج.ا.ايران در ارمنستان به منظور شركت و سخنراني در همايش «حماسه ملي ارامنه و ميراث حماسي جهان» در تيرماه 85 به ايروان اعزام شد. آنچه مي‏خوانيد حاصل سخنراني ايشان در جمع استادان، محققان و دانشجويان زبان فارسي در انستيتو ادبيات فرهنگستان ملي علوم اين كشور است.

 \*\*\*

 من در اين گفتار كوتاه خواهم كوشيد كه دو حماسه بزرگ ايران و ارمنستان را با هم بسنجم. شاهنامه كتاب منش و فرهنگ ايران است. در چشم ايرانيان شاهنامه گرامي‏تر و گرانمايه‏تر از آن است كه تنها كتابي ادبي باشد. شاهنامه به راستي شالوده هويت و هستي دروني و فرهنگ و منش ايرانيان را مي‏ريزد. ما اگر چونان ايراني آنيم كه هستيم، اين چگونگي را در گرو شاهنامه‏ايم. من مي‏انگارم كه ساسنازِرِر، حماسۀ ملي ارمنستان نيز براي ارمنيان چنين كاركردي داشته باشد. با شناختي كه من از حماسه ارمنيان دارم، توانم بر آن بود كه كاركرد حماسه براي شما ارمنيان به كاركرد شاهنامه براي ما ايرانيان مي‏ماند.

 ما ايرانيان و ارمنيان ساليان بسيار در كنار هم زندگي كرده‏ايم، از اين روي پيوندها و همانندي‏هايي بسيار در ميان فرهنگ ايراني و ارمني مي‏توان يافت. از آنجا كه حماسه ملي هر مردمي آينه‏اي است كه فرهنگ و منش و زندگي دروني آن مردم در آن بازمي‏تابد، اين پيوندها و هماهنگي‏ها در اين دو حماسه ايراني و ارمني بيشتر ديده مي‏شود. به گستردگي مي‏توان در اين زمينه سخن گفت، ولي من تنها چند نمونه را ياد مي‏كنم:

 ما در حماسه ارمني به دو نام برمي‏خوريم، دو قهرمان و پادشاه: آرتاوازد و آرتاشس. آرتا همان ارتاي ايراني است. ارتا يك واژه باستاني است كه بنيادي‏ترين معنايي كه براي آن مي‏شناسيم، سامان كيهاني(نظام آفرينش) است. ما اين واژه را در چندين نام هنوز مي‏شناسيم و به كار مي‏بريم. براي نمونه نام نخستين فرشته بزرگ در آيين زرتشت اردي بهشت است. اردي بهشت در اوستايي ارتا و هيشتا به معني بهترين اَرتا است. ما اين واژه‏ها را در نام‏هايي مانند (اردوان، اردشير، اردكان، اردبيل) و از اين گونه به كار مي‏بريم. يك نكته ديگر كه از ديد باورشناسي اسطوره‏اي بسيار اهميت دارد، اين است كه يكي از زنان در حماسه ارمني قسون زام نام دارد كه برگردان پارسي آن گيسو كمند است. آن گونه كه مي‏دانيد اين دوشيزه به ياري آب به دو كودك خود آبستن مي‏شود. در اسطوره‏هاي ايران، زاده شدن قهرمانان و مردان بزرگ و آييني يكي از بن‏مايه‏هاي بنيادين است. براي نمونه سه رهاننده و منجي ايراني كه در پايان جهان پديد خواهند آمد و يكي هوشيدر و دوم هوشيدر ماه و سوم سوشيانت ناميده مي‏شود، هنگامي به جهان خواهند آمد كه دوشيز گاني در درياچه‏اي سپند تن مي‏شويند. بدين سان آن سه دوشيزه به آن سه رهاننده آبستن مي‏شوند.

 نمونه‏اي ديگر از پيوند ميان فرهنگ ايراني و ارمني كه در دو حماسه بزرگ بازتافته است، دو چهره بنيادين در حماسه ارمني: يكي مهر مهين(مهر بزرگ) و ديگري مهر كهين(مهر كوچك) است. مهر، آن چنان كه مي‏دانيد، از ميثره در اوستايي به يادگار مانده است و نام بغ يا ايزد كهن ايراني است و هر كس با آيين مهر يا ميترائيسم آشناست ، مي‏داند كه مهر با كوه و سنگ پيوندي بنيادين دارد. مهر ارمني هم(مهر كوچك) در غاري در كوه به سر مي‏برد.

 ويژگي ديگري كه دو حماسه را به هم نزديك مي‏كند، دشمني و كيني است كه ايرانيان و ارمنيان با تيره هاي سامي داشته‏اند. براي نمونه ديوي در شاهنامه، ضحاك(دهاك ماردوش) از نژاد سامي است از سرزميني كه در شاهنامه دشت سواران نيزه گزار ناميده مي‏شود و سرزمين تازيان است. چهره‏اي از تيره‏هاي سامي چونان دشمن ارمنيان كه مصرا قهرمان مليك ناميده مي‏شود، در حماسه ارمني به نمود آمده است. مصرا مليك بزرگ‏ترين دشمن نمادين داويد، قهرمان بزرگ ارمني است.

 اگر بخواهيم از پيوندي ديگر در ميان دو حماسه ايراني و ارمني ياد كنيم، مي‏توانيم گفت كه خوي و منش پهلوانان بزرگ در حماسه ارمني با منش و خوي پهلوانان شاهنامه نزديكي و همانندي بسيار دارد. درست همين ويژگي، قهرمانان ايراني و ارمني را از پهلوانان يوناني در ايلياد و اديسه جدا مي‏دارد. براي نمونه، پهلوانان ايلياد و اديسه براي به دست آوردن زر و سيم و زنان زيبا مي‏جنگند. نيز همه شما با خشم آشيل آشنا هستيد كه براي كنيزكي به نام بريزئيس، سپاه يونان را وانهاد كه هكتور، قهرمان تروايي آن را درهم پيچيد. بريزئيس كنيزكي بود كه آگاممنون آن را از آشيل ربوده بود؛ اما هرگز شما در سراسر شاهنامه، نيز تا آن جايي كه من مي‏دانم در حماسه‏هاي ارمني، پهلواني را نمي‏بينيد كه براي زن و مال و دارايي جنگيده‏ باشد. پهلوان ايراني و ارمني براي آرمان‏هاي بلند و ارزش‏هاي والاي انساني مي‏جنگد. آرمان‏هايي مانند: راستي و آزادي و خداپرستي و ميهن دوستي. پهلوانان ايراني و ارمني هرگز دروغ نمي‏گويند و در نبرد از نيرنگ و از جادو بهره نمي‏گيرند. براي نمونه هنگامي كه داويد مي‏خواهد به مصريان بتازد، از پيش به آنان خبر مي‏دهد كه «ما آمده‏ايم با شما بجنگيم تا شما نگوييد كه هنگامي كه شما به ما تاختيد ما آرميده بوديم و داويد پنهاني و ناگهاني برما تاخت و رفت.»

 همين پهلوان ارمني هنگامي كه از او مي‏خواهند پادشاهي كشور را بپذيرد، از آن تن درمي‏زند. در شاهنامه نيز هرگز پهلواني نمي‏پذيرد كه پادشاه شود. براي نمونه، هنگامي كه نوذر بر ايرانيان فرمان مي‏راند، چون پادشاهي بدخوي و ستمكار بوده است، ايرانيان از او به ستوه مي‏آيند. از پهلوان بزرگ آن زمان، سام كه نياي رستم، پهلوان بزرگ شاهنامه است، پافشارانه مي‏خواهند كه پادشاهي را بپذيرد. سام به هيچ روي زير بار نمي‏رود. مي‏توان بر آن بود كه در حماسه ايراني، شايد در حماسه ارمني نيز، پهلواني همواره بهتر از پادشاهي است و پادشاهي بازبسته به پهلواني است و بي‏پهلواني پادشاهي بر پاي نمي تواند بود. پادشاه تاجدار است و پهلواني مانند رستم تاج‏بخش.

 آنچه من سخت كوتاه با شما گفتم تنها اندكي از بسيار و مشتي از خروار بود. اگر ما ژرفكاو و باريك بين به دو حماسه بنگريم بي‏گمان پيوندها و همانندي‏هاي بسيار ديگر در ميان آن دو خواهيم يافت.

 دريغ من آن است كه ايرانيان آن چنان كه ارمنيان با شاهنامه آشنايي دارند با حماسه ارمني آشنا نيستند. از اين روي اميدوارم برپايي اين همايش‏ها اين شناخت را بيش از پيش براي دانشمندان ايراني فراهم آورد. به ژرفي باور دارم كه ما ايرانيان، حتي اگر بخواهيم فرهنگ و تاريخ خويش را به درستي بشناسيم، ناگزير از شناخت فرهنگ و تاريخ ارمنستان هستيم؛ زيرا دوباره مي‏گويم ايرانيان و ارمنيان ساليان بسيار با هم زيسته‏اند واگر بخواهيم در حماسه‏هاي بزرگ جهان دو حماسه را كه به شاهنامه بسيار نزديك اند نام ببريم، يكي حماسه‏گرجيان(پلنگينه پوش) و ديگري ساسنازِرِر، حماسه ملي ارمنيان است. من چونان ايراني شما ارمنيان را از خود جدا نمي‏دانم و شما را دوست مي‏دارم و اميدوارم كه ما بتوانيم بيش از پيش يكديگر را بشناسيم و با هم پيوند بگيريم. مي‏دانيم كه استوارترين و پايدارترين پيوند، پيوند فرهنگي است كه خوشبختانه ما هر دو كشور از اين پيوند برخورداريم. من اين گفتار را به پايان مي‏برم و از درگاه خداوند براي هم شما آرزوي كامگاري و بختياري دارم. سپاسگزارم.